

«مقاله پژوهشی»

تحلیلی زبان‌شناختی - بین‌الادیانی از گزاره قرآنی «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا»

احمد پاکتچی^۱، محمدحسن شیرزاد^۲، محمدحسین شیرزاد^۳

۱. دانشیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. apakatchi@gmail.com

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول). m.shirzad861@gmail.com

۳. دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق (ع). m.shirzad862@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

Linguistic-Interreligious Analysis of the Qur'anic Verse "Lā Taqūlū Rā'inā wa Qūlū 'Unzurnā"Ahmad Pakatchi¹, Mohammad Hassan Shirzad², Mohammad Hossein Shirzad³

1. Associate Professor of the Quranic Studies و Institute of the Humanities and Cultural Studies Institute,

Tehran, Iran. apakatchi@gmail.com

2. Ph.D. of Ulum Quran and Hadith, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (responsible author)

m.shirzad861@gmail.com

3. Ph.D. of Ulum Quran and Hadith, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. m.shirzad862@gmail.com

Abstract

چکیده:

One of the verses of the Holy Qur'an which has been under debate for centuries is Baqarah/104. According to Muslim exegetes, the above-mentioned verse prevented Muslims from using the term "Rā'inā" and called on them to replace it with the term "Unzurnā". Although the exegetes have put forward seven ideas about the meaning of "Rā'inā" and the reasons behind preventing Muslims from saying it, there are still some hidden aspects which require conducting new studies based upon new scientific approaches. That's why this study, considering the previously neglected linguistic-interreligious data, is going to provide a new analysis of the audience of the Qur'anic verse Baqarah/104 and the exact meaning of the term "Rā'inā". This study proves that the Jews, being influenced by the teachings of the Old Testament, viewed the relations between "Prophet and the followers" as the relations between "shepherd and sheep". However, the Almighty God commanded the Jews to abandon the deeply-rooted metaphor of "shepherding". Therefore, the Qur'anic verse "Lā Taqūlū Rā'inā wa Qūlū 'Unzurnā" called on the Jews to not only replace the term "Rā'inā" with "Unzurnā", but to change the formulation of relations between Prophet and his followers.

Keywords: Prophecy in the Holy Qur'an, the Metaphor of Shepherding, People of the Book, Biblical Studies, Semitic Linguistics.

یکی از آیات قرآن کریم که در طول سده‌های متمادی، موضوع گفت‌وگوهای درازدامن قرار گرفته، آیه شریفه بقره/۱۰۴ است که به گفته مفسران، مسلمانان را از به‌کارگیری تعبیر «راعنا» بازداشته و ملزم به جایگزینی آن با تعبیر «انظُرْنَا» کرده است. به رغم آنکه عالمان تفسیر در خصوص معنای «راعنا» و دلایل نهی از گفتن آن، بالغ بر هفت نظرگاه تفسیری پیش افکنده‌اند، هنوز ابعاد و زوایایی از بحث باقی مانده است که می‌تواند با اتخاذ رویکردهای جدید مطالعاتی، از نو به بحث گذاشته شود. پژوهش حاضر با هدف جبران این خلأ مطالعاتی در صدد است با عنایت به داده‌های زبان‌شناختی و بین‌الادیانی که پیشتر از نظرها دور مانده است، تحلیلی جدید از مخاطبان این آیه شریفه و معنای «راعنا» عرضه نماید. در این پژوهش اثبات می‌شود که اهل کتاب با اثرپذیری از آموزه‌های عهدی، رابطه «پیامبر اکرم - پیروان» را در قالب رابطه «شیان - گوسفندان» صورت‌بندی می‌کردند. این در حالی است که خداوند متعال در آیه شریفه بقره/۱۰۴، مؤمنان اهل کتاب را به وانهادن استعاره‌ی عهدی شبانی امر کرده و بدین سان، آنان را نه صرفاً به جایگزینی تعبیر «راعنا» با «انظُرْنَا»، که به تغییر در صورت‌بندی رابطه پیامبر اکرم(ص) با توده‌های مردم فراخوانده است.

کلیدواژه‌ها: نبوت در قرآن، استعاره شبانی، اهل کتاب، مطالعات عهدی، زبان‌شناسی سامی.

۱. بیان مسئله

ماده «رعی» مجموعاً ۱۰ بار در ۹ آیه از قرآن کریم به کار رفته است که می‌توان آن را از حیث معنا، به دو دسته‌ی اصلی تقسیم کرد: یکی، کاربردش در معانی «چراندن» (طه/۵۴)، «چراگاه» (نازعات/۳۱؛ اعلیٰ/۴) و «شبان» (قصص/۲۳)؛ و دیگری، کاربردش در معنای «مراعات کردن» و «پایبند بودن» (مؤمنون/۸؛ حدید/۲۷؛ معارج/۳۲).

در این میان، دو کاربرد قرآنی از «رعی» وجود دارد که زمینه‌ی اختلاف میان عالمان تفسیر را فراهم آورده است؛ نخست، کاربرد این ماده در آیه بقره/۱۰۴ که بر مبنای آن، مؤمنان از گفتن «راعنا» نهی شده و به جایگزینی‌اش با «انظُرنا» فراخوانده شده‌اند: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا ... (بقره/۱۰۴)؛ و دوم، آنجا که خداوند متعال در مقام انتقاد از یهودیان یادآور می‌شود که آنان نیز در عصر نزول، تعبیر «راعنا» را با هدف و نیتی خاص بازمی‌گفته‌اند: (مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لِيَأْ بِالسِّنِّهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ ...) (نساء/۴۶).

این پژوهش در صدد است پس از نقد خوانش‌های رایج در سنت مطالعات تفسیری، به بازخوانی آیه شریفه بقره/۱۰۴ بر مبنای داده‌های زبان‌شناختی - بین‌الادیانی همّت گمارد. آنچه ایجاب می‌کند از این نوع داده‌ها در فرآیند تفسیر این آیه شریفه استفاده شود، مذاقّه بر خود آیات یادشده است؛ چرا که از یک‌سو، تأکید آیه بقره/۱۰۴ بر گفتن لفظ «انظُرنا» به‌جای «راعنا» نشان از اهمیت واژه‌پردازی در موضوع مورد بحث دارد؛ و از سوی دیگر، اشاره‌ی آیه نساء/۴۶ به این مطلب که

یهودیان شبه‌جزیره بر کاربرد تعبیر «راعنا» پای می‌فشرده‌اند، نشان از یک چالش بین‌الادیانی در زمانه نزول دارد که تاکنون در سنت تفسیرنویسی جهان اسلام مغفول مانده است.

۲. گونه‌شناسی برداشت‌های تفسیری از «لا تَقُولُوا رَاعِنَا»

مرور بر تفاسیر قرآن کریم نشان می‌دهد که گزاره «لا تَقُولُوا رَاعِنَا» (بقره/۱۰۴) از دیرباز به یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در سنت تفسیرنویسی جهان اسلام تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که بالغ بر هفت برداشت تفسیری در این باره، از سوی عالمان مسلمان پیشنهاد گردیده است. در این بین، دو مسئله بیش از همه، ذهن مفسران را به خود مشغول کرده و زمینه اختلاف میان آنان را پدید آورده است: یکی معنای «راعنا»، و دیگری دلایلی که به موجب آن، مؤمنان از گفتن «راعنا» نهی شده‌اند.

۱-۲. معنای «راعنا» در سنت تفسیری

مهمترین آرای تفسیری که درباره معنای «راعنا» ارائه شده، عبارت است از:

الف) طیفی از مفسران با این استدلال که «راعنا» مأخوذ از مصدر «مُرَاعَاة» است، آن را به محافظت کردن، مراقبت کردن و رسیدگی کردن معنا کرده‌اند (فراء، بی‌تا: ۶۹/۱؛ ابو عبیده، ۱۳۸۱: ۴۹/۱؛ ابن جزی، ۱۴۱۶: ۹۳/۱).

ب) برخی دیگر از عالمان تفسیر با استناد به پاره‌ای از تعابیر عربی همچون «راعنا سَمَعَك» یا «أراعنا سَمَعَك» چنین نتیجه گرفته‌اند که «راعنا» در این آیه شریفه، به معنای «سخنان ما را با دقت گوش فرا بده» است (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۵۸؛ ابولیت سمرقندی، ۱۴۱۶: ۸۰/۱).

بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۱۵۲؛ دیدگاهی که می‌توان پیشینه‌اش را در گفته‌های منسوب به صحابه و تابعان چون عبدالله بن عباس (د ۶۸ق) و قتاده بن دعامة (د ۱۱۸ق) بازجست (صنعانی، ۱۴۱۰: ۱/۱۶۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۱؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۱/۱۹۶-۱۹۷).

(ج) در سده‌های میانه، برخی از مفسران به این سو گراییدند که معنای «راعنا»، «به ما مهلت بده» است. این برداشت تفسیری بر دو پیش‌فرض استوار است: نخست آنکه جایگزینی «راعنا» با «انظُرْنَا» نشان از تقارب معنایی آن دو با هم دارد؛ و دیگر آنکه یکی از وجوه معنایی «نظر» در قرآن، «مهلت دادن» است که در آیه شریفه (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ...) (بقره/۲۸۰) دیده می‌شود. آنان در تکمیل نظرگاه خود توضیح داده‌اند که هرگاه آیاتی از قرآن بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌شد و ایشان به تبیین آن آیات همت می‌گمارد، مسلمانان با تعبیر «راعنا» از ایشان درخواست می‌کردند که در این امر شتاب نورزد و به آنان مهلت دهد تا به طور کامل، بیانات ایشان را درک کنند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۱۷۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۸/۱؛ ابن ابی جامع، ۱۴۱۳: ۱/۱۳۱).

۲-۲. دلایل نهی از «راعنا» در سنت تفسیری

مهمترین آرای تفسیری که درباره دلایل نهی از گفتن «راعنا» ارائه شده، عبارت است از:

الف) جمعی از مفسران با استناد به آیه (... رَاعِنًا لِيَا بِالْمَيْسَرَةِ وَ طَعْنًا فِي الدِّينِ ...) (نساء/۴۶) چنین استنباط کرده‌اند که در زبان عبری، تعبیری شبیه به «راعنا» وجود داشته که معنای اهانت‌آمیزی را افاده می‌کرده است. یهودیان حجاز که دریافتند مسلمانان در گفت‌وگو با پیامبر اسلام (ص)، این تعبیر را به کار می‌برند، خشنود

شدند و تصمیم گرفتند در مواجهه با پیامبر اسلام (ص)، از همین تعبیر - در حالی که معنای عبرانی‌اش را قصد می‌کردند - استفاده نمایند (مثلاً: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۱۲۸؛ ابولیت سمرقندی، ۱۴۱۶: ۱/۸۰-۸۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱/۱۵۲؛ نیز برای انتساب این نظرگاه به امام باقر (ع)، بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۳۴۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۱۱۵). اغلب مفسران بدون یادکرد از آن واژه‌ی عبری، معنایش را «نقص»، «شر» و «بدی» گفته‌اند (ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۵۸؛ طوسی، بی‌تا: ۳۸۷/۱). جالب است که این تحلیل از سوی برخی خاورشناسان همچون آبراهام گایگر (د ۱۸۷۴م) و آرتور جفری (د ۱۹۵۹م) نیز مورد قبول قرار گرفته و در تکمله‌اش، به واژه عبری ַרְאִי (ra'i) به معنای «شر» و «بدی» اشاره شده است (Geiger, 1902: 17-). (Jeffery, 1938: 136).

ب) معدودی از مفسران با عنایت به کاربرد «رعی» در معنای چوپانی و گوسفندچرانی، بر این باورند که یهودیان با هدف تحقیر پیامبر مکرم اسلام (ص)، به ایشان «راعنا» به معنای «شبان گوسفندان ما» می‌گفتند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲/۹۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/۶۳۵، ۱۰/۹۴؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۱/۵۴۳؛ ابن هائم، ۱۴۲۳: ۸۸).

در میان خاورشناسان، کونستلینگر نیز «راعنا» را مشتق از ماده «رعی» به معنای شبانی می‌داند، با این تفاوت که معتقد است مسلمانان نیز به پیروی از یهودیان، پیامبر اکرم (ص) را «شبان» خطاب می‌کردند. از منظر کونستلینگر، به دلیل آنکه شبانی در فرهنگ عرب پیش از اسلام، شغلی پست دانسته می‌شد و نسبت دادنش به افراد متشخص نوعی توهین تلقی می‌گردید، مسلمانان

از گفتن این تعبیر نهی شدند (Künstlinger, 1930: 878-881).

ج) گروهی از مفسران معتقدند دلیل بازداشتن مسلمانان از گفتن «راعنا»، به مسائل و چالش‌های درونی جامعه اسلامی بازمی‌گشت و ارتباطی به یهودیان ساکن در منطقه نداشت. مبتنی بر این طرز تلقی، دو احتمال تفسیری طرح شده است: برخی «راعنا» را در ارتباط با عبارت «راعنا سمعک» معنا کرده، چنین پنداشته‌اند که مسلمانان، پیامبر^(ص) را وادار می‌ساختند که به سخنان آنان گوش فرادهد؛ حال آنکه برخی دیگر با طرح این مدعا که «رعی» معنای محافظت و مراقبت را افاده می‌کند، معتقدند قرار گرفتن این ماده در وزن مفاعله، معنای مشارکت را به معنای اصلی ماده اضافه می‌کند که در نتیجه معنای آیه چنین می‌شود: «ای محمد! تو از ما مراقبت کن و ما از تو مراقبت می‌کنیم». از منظر مفسران، به دلیل آنکه هر دو نحوه‌ی گفت‌وگو با پیامبر اکرم^(ص) از ادب به دور بود، مسلمانان از گفتن «راعنا» نهی شدند (طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۵/۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱۸۹/۱).

۳. گونه‌شناسی برداشت‌های تفسیری از «قُولُوا أَنْظَرْنَا» آنگونه که از آیه شریفه (... لا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا أَنْظَرْنَا ...) (بقره/۱۰۴) برمی‌آید، خداوند متعال پس از آنکه مؤمنان را از به کار بردن تعبیر «راعنا» نهی نمود، آنان را به جایگزینی‌اش با «أَنْظَرْنَا» فراخواند. عالمان تفسیر در معنای این گزاره نیز دچار اختلاف شده‌اند که توضیحش از قرار زیر است:

الف) اغلب عالمان تفسیر «أَنْظَرْنَا» را همسو با کاربردهایی چون (وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ...) (بقره/۲۸۰)، به معنای «به ما مهلت بده» دانسته‌اند

(فراء، بی تا: ۷۰/۱؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۷۴/۱).

ب) معدودی از مفسران نیز با این پیش‌فرض که معنای «أَنْظَرْنَا» به «راعنا» نزدیک است، معتقدند چون «راعنا» معنای «به ما گوش فراده» را افاده می‌کند، «أَنْظَرْنَا» نیز در همین معنا به کار رفته است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۲۹/۱). گرچه سابقه‌ی این دیدگاه به عصر تابعان بازگردانده شده است (بنگرید به: ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۱۹۷/۱)، اما دلالت «نظر» بر «گوش فرادادن» بازتابی در واژه‌نامه‌های عربی ندارد و نمی‌توان نمونه مشابهی از کاربردش را در دیگر آیات قرآنی سراغ داد.

۴. بازشناسی مخاطبان آیه بقره/۱۰۴

پیش از بحث درباره مخاطبان آیه بقره/۱۰۴، ذکر این مقدمه ضروری است که به گواهی آیات قرآنی، مردمان شبه‌جزیره عربستان در آستانه ظهور اسلام به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند: امیین و اهل کتاب (مثلاً: بقره/۷۸؛ آل عمران/۲۰، ۷۵؛ برای تحلیل، بنگرید به: پاکتچی، ۱۳۸۰: ۴۷۵). گروه نخست عموماً از خواندن و نوشتن بهره‌ای نداشتند و در حوزه دین، فاقد کتاب آسمانی و تعالیم مکتوب بودند (Geoffroy, 2000: 492, 494; Günther, 2002: 492, 494). حال آنکه گروه دوم به کتاب‌های مقدس یهودی یا مسیحی باور داشتند و آموزش‌های دینی را از عالمانشان دریافت می‌کردند (Vajda, 1986: 264-265; Sharon, 2004: 36-37). بنا بر آیات قرآنی، هر دو گروه یادشده از مخاطبان پیامبر اکرم^(ص) به شمار می‌رفتند؛ وظیفه حضرت^(ص) در قبال امیین، تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت بود (جمعه/۲)، و وظیفه ایشان در

گروه نخست کسانی هستند که به توحید، معاد و کتاب آسمانی خود ایمان دارند و بر عمل صالح پایدارند، اما گروه دوم کسانی هستند که کتاب آسمانی خود را به دور افکنده و از پایبندی به مضامین آن سر باز زده‌اند (مثلاً: بقره/۶۲، ۸۵؛ آل عمران/۱۱۰، ۱۱۲-۱۱۴، ۱۹۹؛ نساء/۱۵۹-۱۶۲؛ صف/۱۴؛ برای تحلیل، بنگرید به: پاکتچی، ۱۳۸۰: ۴۷۶).

یکی از نمونه‌های بارز این دوگان در آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره بقره دیده می‌شود: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا ... * مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ ...). در این آیات، اهل کتاب بر دو گروه بخش می‌شوند: نخست گروهی که اهل ایمان‌اند و به امر الهی، تعبیر «انظرنا» را به جای «راعنا» می‌نشانند؛ و دیگر گروهی که اهل کفرند و به فرموده آیه ۴۶ سوره نساء، کلام را تحریف می‌کنند و به قصد طعن در دین، همچنان از تعبیر «راعنا» استفاده می‌کنند: (مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لَيَّا بِاللَّسْتِيمِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ اسْمَعْ وَ انظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ ...).

به عنوان جمع‌بندی از این بحث باید گفت، آیه ۱۰۴ سوره بقره در راستای اصلاح باورهای اهل کتاب نازل شده و مؤمنان از ایشان را به جایگزینی «راعنا» با «انظرنا» فراخوانده است. پرسش کلیدی که هنوز باقی است، آن است که چرا اهل کتاب در مواجهه با پیامبر اسلام^(ص) از تعبیر «راعنا» استفاده می‌کردند. این پرسشی است که در ادامه، در قالب یک تحلیل زبان‌شناختی - بین‌الادیانی پاسخ داده می‌شود.

قیال اهل کتاب نیز اصلاح باورها و رفتارهایشان بود (آل عمران/۱۹-۲۴، ۶۵-۷۸؛ نساء/۴۴-۵۵، ۱۵۳-۱۶۱، ۱۷۱؛ مائده/۱۳-۱۴، ۱۷-۱۸، ۴۱-۴۳، ۵۹-۸۱؛ جم).

با عنایت به این مقدمه، مرور بر سنت تفسیری نشان می‌دهد که عموم مفسران معتقدند مؤمنان یادشده در آیه شریفه بقره/۱۰۴، مسلمانان هستند: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا ...). این تلقی که مصداق مؤمنان در «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تنها جامعه اسلامی است، تا آن حد رواج دارد که عالمان علوم قرآنی یکی از ملاک‌های تشخیص سور مدنی را به‌کار رفتن این تعبیر در آن سوره‌ها می‌دانند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۷۴/۱-۲۷۸؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۸۱/۱-۸۲).

به رغم آنچه گفته آمد، عنایت به سیاق آیه ۱۰۴ سوره بقره نشان از آن دارد که مؤمنان یادشده در این آیه، نه مسلمانان، که مؤمنان اهل کتاب هستند. در توضیحی مختصر در این باره باید گفت، نگاهی به چپ‌نش آیات سوره بقره نشان می‌دهد که آیه بقره/۱۰۴ در سیاق بحث از سرگذشت بنی‌اسرائیل و تعامل آنان با انبیای پیشین قرار دارد.

این سیاق که از آیه ۴۰ آغاز می‌شود، بنی‌اسرائیل را مخاطب قرار می‌دهد و آنان را به یادکرد نعمت‌های الهی، وفای به عهد و ترس از خدا توصیه می‌کند (بقره/۴۰)؛ سپس به ایشان امر می‌کند که به آنچه نازل شده و مصدق کتب آسمانی پیشین است، ایمان آورند و به آن کفر نورزند: (وَ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَ لَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ...). (بقره/۴۱).

از این آیه به بعد، دوگانه‌ای شکل می‌گیرد که می‌توان آن را «اهل کتاب مؤمن» و «اهل کتاب کافر» نام نهاد؛

۵. تحلیل زبان‌شناختی - بین‌الادیانی از گزاره

مداقه بر آیات شریفه بقره/۱۰۴ و نساء/۴۶ نشان می‌دهد که تعبیر «راعنا» در بافت نزول، تعبیری پُرکاربرد بود که اهل کتاب به طور گسترده در گفت‌وگو با پیامبر مکرم اسلام^(ص) مورد استفاده قرار می‌دادند. این در حالی است که اگر «راعنا» را به پیروی از سنت تفسیری جهان اسلام، به «گوش فرادادن»، «مهلت دادن» یا «مراقبت کردن» معنا کنیم، خواه‌ناخواه آن را به گزاره‌ای عادی فروکاسته‌ایم که به راحتی می‌توانست با عبارات هم‌معنا چون «اسمع لنا» و «أهلنا» جایگزین شود.

این در حالی است که اصرار اهل کتاب بر به‌کارگیری «راعنا» موجب شد که خداوند متعال آنان را از گفتن این عبارت نهی کند و به جایگزینی‌اش با «انظُرنا» فراخواند. بر این اساس، باید «راعنا» را فراتر از یک لفظ، یک انگاره در نظر گرفت که می‌توانست کیفیت ارتباط پیامبر اکرم^(ص) با اهل کتاب را به نحوی خاص صورت‌بندی کند.

در ادامه کوشش می‌شود با پیجویی این انگاره در فضای عهدینی، دلایل استفاده از تعبیر «راعنا» در مواجهه با پیامبر اکرم^(ص) توضیح داده شود.

۱-۵. استعاره شبانی در گفتمان‌های سیاسی اهل کتاب مرور بر آیات عهد عتیق گویای آن است که یهودیان با اثرپذیری از فرهنگ دیرپای سامی، ارتباط حکمرانان با مردم را در قالب «شبانی» صورت‌بندی می‌کردند که شاهد زبان‌شناختی آن را می‌توان در ماده سامی «رعی» سراغ گرفت.

۱-۱-۵. تحلیلی از تحولات معنایی «رعی» در زبان‌های سامی

«رعی» از کهن‌ترین ریشه‌های ثلاثی در سامی است که سابقه‌اش به واژه آفروآسیایی *ri^۹ به معنای «راندن» و «حرکت دادن» بازمی‌گردد. همین واژه ثنایی است که در انتقال به مجموعه زبان‌های سامی و در پی افزوده شدن /y/، موجبات ساخت ماده ثلاثی «رعی» (R^۹Y) به معنای «شبانی کردن» و «چرانیدن گله» را فراهم آورده است (Orel & Stolbova, 1995: 449). کاربرد «رعی» در معنای یادشده را می‌توان افزون بر عربی (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۱۲۸۹)، در دیگر زبان‌های سامی چون اکدی (Black, 2000: 303)، اوگاریتی (Del Olmo Lete & Sanmartín, 2003: 727)، عبری (-944: Gesenius, 1939)، فنیقی (-444: Krahmalkov, 2000)، آرامی ترگومی (445: Jastrow, 1903)، آرامی رسمی (2/1486-1487: Hoftijzer & Jongeling, 1995: 1080)، سریانی (Costaz, 2002: 349)، مندایی (Drower & Macuch, 1963: 417)، سبایی (Beeston, 1982: 113)، سقطری (Leslau, 1938: 403) و گعزی (Leslau, 1991: 459-460) نیز سراغ گرفت.

در مرحله بعد، «رعی» دچار گسترش در معنا شده و سه معنای ثانوی را به خود گرفته است: نخست معنای «مراقب بودن» و «حمایت کردن»، بر پایه این تلقی که از اصلی‌ترین وظایف هر چوپان، مراقبت از دام‌ها در برابر خطرات احتمالی است؛ دوم معنای «راهنمایی کردن»، بر اساس این تلقی که چوپانان نقش راهنما را برای دام‌ها ایفا می‌کنند؛ و سوم معنای «حکومت کردن»، بر پایه این طرز تلقی که حکم راندن بر آدمیزادگان، شبانی کردن چهارپایان را می‌ماند.

تحوالات معنایی یادشده در اغلب زیرشاخه‌های سامی دیده می‌شود. در سخن از زیرشاخه شمالی حاشیه‌ای باید از واژه $re^{\prime}u$ در زبان اکدی یاد کرد که در اصل به معنای «شبنانی کردن» و «چرانیدن گله» است، و سپس معنای «حکومت کردن» را به خود گرفته است (Leslau, 1991: 459-460).

مداقه بر شواهد زبان‌شناختی یادشده گویای آن است که اقوام سامی بر اساس یک باور کهن فرهنگی، مجموعه‌ای از مفاهیم سیاسی - اجتماعی را در قالب شبنانی صورت‌بندی می‌کردند. از منظر آنان، مردم به‌سان چهارپایانی بودند که خود توانایی کافی برای اداره خویش را نداشتند. در این طرز تلقی، پادشاهان نقش چوپانانی را ایفا می‌کردند که هم رهبری مردم و هم حمایتگری از آنان را بر عهده داشتند.

۵-۱-۲. انگاره «شبنانی به مثابه حکمرانی» در عهد عتیق

گذشته از شواهد زبان‌شناختی، مرور بر آیات عهد عتیق نشان از کاربرد گسترده «شبنان» در معنای حاکم و فرمانروا دارد. نمونه‌ای از کاربرد این استعاره را می‌توان در گفت‌وگویی که میان «أحاب» (پادشاه بنی‌اسرائیل) با «میکایا ابن یمله» (یکی از انبیای بنی‌اسرائیل) در گرفته است، مشاهده کرد. مبتنی بر روایت عهد عتیق، أحاب نظر میکایا را درباره حمله به منطقه راموت جلعاد و بازپس‌گیری آن از دست پادشاه آرام جویا شد. میکایا در پاسخ، چنین پیش‌گویی کرد: «تمامی اسرائیل را مثل گله‌ای که شبنان ندارد، بر کوه‌ها پراکنده دیدم...» (کتاب اول پادشاهان، ۲۲: ۱۷؛ کتاب دوم تواریخ ایام، ۱۸: ۱۶). همانگونه که در عهد عتیق آمده است، این پیش‌گویی به معنای مرگ أحاب و شکست بنی‌اسرائیل در جنگ بوده که در قالب پراکنده شدن گوسفندان

نمونه‌های مشابه از این انتقال معنایی را می‌توان در زیرشاخه‌های کنعانی و آرامی بازجست. واژه רָאָה ($rā^{\prime}āh$) در زبان عبری (Gesenius, 1939: 944-) و واژه‌های רָאָה ($rā^{\prime}āh$) و רָאָה ($rā^{\prime}ā$) در زبان آرامی ترگوم (Dalman, 1901: 387; Jastrow, 1903: 2/1486)، و واژه רָאָה ($rā^{\prime}ā$) در زبان سریانی (Brun, 1895: 648; Payne Smith, 1903: 2/545)، افزون بر معنای «چوپانی کردن»، به معنای «مراقبت کردن/ نگهداری کردن» و «حکومت کردن/ فرمانروایی کردن» هستند.

در انتقال بحث به شاخه‌های جنوبی سامی باید از ماده $R^{\prime}Y$ در زبان سبایی یاد کرد که از آن واژه‌هایی با معانی زیر ساخته شده است: yrt^{\prime} به معنای «چریدن» و «چرانیدن»، $r^{\prime}y$ به معنای «شبنان» و «چوپان»، $mr^{\prime}yt$ به معنای «مرتع» و «چراگاه»، $r^{\prime}t$ به معنای «رمه» و «گله»، و $r^{\prime}yn$ به معنای «یاری کردن»، «حمایت کردن»، «محافظت کردن» و «هدایت کردن/ راهنمایی کردن» (Beeston, 1982: 113;)

مفهوم‌پردازی کرده است. در ادامه به بدین موضوع در متون مقدس آنها کی پردازیم.

الف) عهد عتیق:

در این باره، نخست باید به آیاتی از عهد عتیق اشاره کرد که ارتباط میان یهوه و بنی‌اسرائیل را در قالب شبانی صورت‌بندی کرده است؛ مثلاً در بخشی از سرودهای مذهبی داود^(ع)، یهوه چنین مدح می‌شود: «و قوم خود را مثل گوسفندان کوچانید و ایشان را در صحرا مثل گله راهنمایی نمود و ایشان را در امنیت رهبری کرد تا نترسند» (کتاب مزامیر، ۷۸: ۵۲-۵۳). نیز باید از مجموعه آیاتی یاد کرد که وظایف و مسئولیت‌های شبانی را متوجه یهوه ساخته است؛ مانند: «خداوند یهوه چنین می‌گوید: هان من خودم گوسفندان پراکنده‌ی خود را طلبیده، آنها را تفقد خواهم نمود ... ایشان را بر مرتع نیکو خواهم چرانید و آرامگاه ایشان بر کوه‌های بلند اسرائیل خواهد بود و آنجا در آرامگاه نیکو و مرتع پرگیاه خواهند خوابید و بر کوه‌ها اسرائیل خواهند چرید. خداوند یهوه می‌گوید که من گوسفندان خود را خواهم چرانید و من ایشان را خواهم خوابانید ... و خداوند یهوه می‌گوید: شما ای گله من و گوسفندان مرتع من! انسان هستید و من خدای شما می‌باشم» (کتاب حزقیال نبی، ۳۴: ۱۰-۳۱).

افزون بر آنچه گذشت، باید به آیاتی از عهد عتیق اشاره کرد که ارتباط انبیای بنی‌اسرائیل با قوم یهود را در قالب شبانی صورت‌بندی کرده است. برای نمونه، داود^(ع) یهوه را چنین مدح و ستایش می‌کند: «قوم خود را مثل گوسفندان راهنمایی نمودی، به دست موسی و هارون» (کتاب مزامیر، ۷۷: ۲۰). نمونه دیگر از این دست کاربردها را می‌توان در مجموعه آیاتی از عهد

بنی‌شبان تصویرسازی شده است. نمونه دیگر از این استعاره را می‌توان در هشدار یهوه به پادشاه آشور بازجست؛ آنجا که وی را از سُستی فرمانروایانش در رسیدگی به امور مردم خبر داده، می‌گوید: «ای پادشاه آشور! شبانانت به خواب رفته و شرفایت خوابیده‌اند و قوم تو بر کوه‌ها پراکنده شده، کسی نیست که ایشان را جمع کند» (کتاب ناحوم نبی، ۳: ۱۸).

نمونه‌های دیگر از این استعاره را می‌توان در آیاتی مشاهده کرد که یهوه نسبت به عملکرد ضعیف پادشاهان بنی‌اسرائیل که آنان را «شبان» خوانده است، لب به انتقاد می‌گشاید و از وضعیت نامطلوب بنی‌اسرائیل ابراز ناخرسندی می‌کند. مثلاً:

- «قوم من گوسفندان گم‌شده بودند و شبانان ایشان ایشان را گمراه کرده، بر کوه‌ها آواره ساختند» (کتاب ارمیای نبی، ۵۰: ۶)؛ و
- «بنابراین یهوه خدای اسرائیل درباره شبانانی که قوم مرا می‌چرانند، چنین می‌گوید: شما گله‌ی مرا پراکنده ساخته و رانده‌اید و به آنها توجه ننموده‌اید. پس خداوند می‌گوید: اینک من عقوبت بدی اعمال شما را بر شما خواهم رسانید ... و برای ایشان شبانانی که ایشان را بچرانند، برپا خواهم نمود که بار دیگر ترسان و مشوش نخواهند شد و مفقود نخواهند گردید» (کتاب ارمیای نبی، ۲۳: ۱-۴).

۲-۵. استعاره شبانی در گفتمان‌های دینی اهل کتاب مرور بر آیات عهدین گویای آن است که اهل کتاب استعاره شبانی را از گفتمان‌های سیاسی وام گرفته و در گفتمان‌های دینی بازتولید کرده‌اند. این آیات، گاه رابطه خدا با انسان را در قالب شبانی استعاره‌سازی کرده و گاه رابطه پیامبران با انسان‌ها را در همین قالب

عتیق سراغ گرفت که مبتنی بر آنها، پس از آنکه بیهوه به موسی^(ع) امر نمود که به کوه عباریم درآید، او از خداوند درخواست کرد که در نبود خود، جانشینی را در میان بنی‌اسرائیل بگمارد: «و موسی به خداوند عرض کرده، گفت: ملت‌مس اینکه بیهوه خدای ارواح تمامی بشر، کسی را بر این جماعت بگمارد که پیش روی ایشان بیرون رود، و پیش روی ایشان داخل شود، و ایشان را بیرون برد و ایشان را درآورد تا جماعت خداوند مثل گوسفندان بی‌شبان نباشند» (کتاب اعداد، ۲۷: ۱۵-۱۷). خداوند نیز درخواست موسی^(ع) را برآورد و یوشع بن نون را به عنوان جانشینش برگزید (کتاب اعداد، ۲۷: ۱۸).

(ب) عهد جدید:

برخلاف عهد عتیق، مرور بر آیات عهد جدید نشان از کاربرد گسترده استعاره شبانی برای صورت‌بندی ارتباط پیامبران با مردم دارد. از همین رو، عیسی^(ع) بارها در قامت چوپانی به تصویر درآمده است که به راه‌بری و محافظت از پیروانش که گوسفند را می‌مانند، همّت می‌گمارد.

نمونه‌های روشن از این استعاره‌سازی را می‌توان در آیات انجیل متی و انجیل مرقس مشاهده کرد؛ آنجا که عیسی^(ع) اصلی‌ترین مأموریتش را چنین بازگفته است: «فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گمشده‌ی خاندان اسرائیل» (انجیل متی، ۱۵: ۲۴) و «عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان ترحم فرمود، زیرا که چون گوسفندان بی‌شبان بودند و بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت» (انجیل مرقس، ۶: ۳۴).

با استناد به آیات عهد جدید، نقش ممتاز عیسی^(ع) در راه‌نمایی و راه‌بری مردمان موجب شد که حواریون،

ایشان را «شبان اعظم گوسفندان» و «رئیس شبانان» لقب دهند (رساله به عبرانیان، ۱۳: ۲۰؛ رساله اول پطرس رسول، ۵: ۴). در برابر، عیسی^(ع) نیز وظیفه خطیر راه‌نمایی مردم را پس از خود، بر عهده حواریون نهاد و ارتباط آنان با بنی‌اسرائیل را در قالب شبانی صورت‌بندی کرد. برای نمونه می‌توان به گفت‌وگوی عیسی^(ع) با شمعون (پطرس) اشاره کرد؛ آنجا که وی را خطاب کرده، گفت: «ای شمعون پسر یونا! آیا مرا محبت می‌نمایی؟ به او گفت: بلی خداوند. تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم. بدو گفت: گوسفندان مرا شبانی کن» (انجیل یوحنا، ۲۱: ۱۶).

۳-۵. تاریخ انگاره شبانی در فرهنگ سامی

با نظر به مباحث فوق می‌توان تاریخ انگاره «شبانی» در میان اقوام سامی را چنین خلاصه کرد که آنان بر پایه این طرز تلقی که حکمرانی، شبانی را می‌ماند، معنای «حکومت کردن / فرمانروایی کردن» را از معنای «چوپانی کردن» ساخته‌اند که قدیم‌ترین نشانش را می‌توان در واژه اکدی re²û - همزاد ماده عربی «رعی» - بازجست.

در مرحله بعد، شاهد آنیم که عهد عتیق افزون بر کاربرد استعاره شبانی در گفتمان‌های سیاسی (رابطه حاکم - مردم)، این استعاره را به گفتمان‌های دینی کشانده و رابطه‌ی «خدا - انسان» (بیهوه - بنی‌اسرائیل) و «انبیای یهود - بنی‌اسرائیل» را در همین قالب صورت‌بندی کرده است.

سرانجام باید از عهد جدید یاد کرد که با تمرکز بر استعاره شبانی، یک صورت‌بندی ساخت‌یافته از رابطه پیامبران با عموم انسان‌ها ارائه کرده است. مبتنی بر این استعاره، مسیح و حواریون همچون شبانانی هستند که

به راه‌بری و مراقبت از پیروان خود که چهارپا را می‌مانند، اشتغال دارند. با الهام از همین نظرگاه است که کلیساهای مسیحی واژه pastor را که در زبان لاتین به معنای «چوپان» است، به عنوان لقب برای روحانیان و کشیشان برگزیده‌اند (Donald, 1872: 366; Skeat, 1888: 425; Glare, 1968: 1306).

۴-۵. تحلیل گزاره قرآنی «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا»

با عنایت به شواهد زبان‌شناختی و بین‌الادیانی، انتخاب تعبیر «راعنا» از سوی اهل کتاب نشان می‌دهد که آنان با اثرپذیری از آموزه‌های عهدی، به این سو گراییدند که رابطه پیامبر اکرم^(ص) با خود را در قالب شبانی تصویر کنند. این در حالی است که خداوند متعال هم از کاربرد استعاره شبانی در آیات قرآنی صرف نظر کرده، و هم مؤمنان اهل کتاب را از به‌کارگیری این استعاره نهی نموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا ... (بقره/۱۰۴).

در تکمیل این بحث، مناسب است اشاره کوتاهی به معنای باب مفاعله شود که فعل «راعنا» در آن قرار گرفته است. هرچند به طور معمول، این تلقی وجود دارد که اصلی‌ترین معنای این باب «مشارکت» است، اما سامی‌شناسان نشان داده‌اند که مفاعله معانی مهم دیگری را نیز افاده می‌کند که در سنت مطالعاتی مغفول مانده است (Gray, 1971: 78; Rubin, 2010: 45-46). نشان دادن تلاش فاعل در انجام فعلی که سبتاک به آن اشاره دارد^۱، از جمله همین معانی است که سامی‌شناسان با استناد به پاره‌ای از شواهد موجود در زبان‌های سامی، به‌ویژه عربی، گعزی و عبری، به آن دست یافته‌اند که نمونه‌های آشنای آن در زبان عربی

عبارت است از: «بارکَ يُبارکُ» و «نَافَقَ يُنافِقُ» (Wright, 1890: 202-203; O'Leary, 1923: 217). بر این اساس، می‌توان این احتمال را قوی انگاشت که قرار گرفتن «رعی» در وزن مفاعله با این هدف انجام گرفته است که معنای تلاش و سخت‌کوشی را به معنای ماده (شبانی کردن) بیافزاید. در نتیجه، می‌توان این خوانش تفسیری را پیش نهاد که مؤمنان اهل کتاب با اثرپذیری از آموزه‌های عهدی، رابطه پیامبر^(ص) با خود را در قالب شبانی صورت‌بندی کرده و از ایشان چنین خواسته‌اند که «ای محمد! ما را با جدیت شبانی کن».

۵-۵. تحلیل گزاره قرآنی «قُولُوا انظُرْنَا»

در سخن از همزادهای «ن‌ظر» در زبان‌های خویشاوند عربی باید گفت، قدیم‌ترین نشان از این ماده را می‌توان در زبان اکدی - زبان شاخص از شاخه شمالی حاشیه‌ای - بازجست؛ آنطور که سامی‌شناسان گفته‌اند واژه našāru در این زبان باستانی به معنای «محفاظت کردن» و «حراست کردن» بوده است (Gelb, 1998: 11/33; Black, 2000: 244).

همزادهای «ن‌ظر» در شاخه شمالی مرکزی نیز از قرار زیر است: NGR در زبان اوگاریتی (Del Olmo 2003: 624-625; Lete & Sanmartín, 2003: 624-625)، nāšar در زبان عبری (Gesenius, 1939: 665)، NSR در زبان‌های فنیقی، یونی، تدمری و آرامی رسمی (Hoftijzer & Jongeling, 1995: 754-755; Krahmalkov, 2000: 335)، nātar در زبان آرامی ترگوم (Jastrow, 1903: 2/901) و سرانجام ܢܝܬܪ (n^ēṭar) در زبان سریانی (Payne Smith, 1903: 2/337; Costaz,)

¹ conative

203: 2002) که همگی به معنای «مراقبت کردن»، «نگاهبانی کردن» و «تحت نظر قرار دادن» هستند. سرانجام در انتقال بحث به شاخه‌های جنوبی سامی، باید از ماده NZR در زبان سبایی و واژه ܢܘܨܪܐ (naṣṣara) در زبان گعزی یاد کرد که معنای «محافظة کردن» و «مراقبت کردن» را افاده می‌کنند (Beeston, 1982: 102; Biella, 1982: 303;) (Leslau, 1991: 406).

با توجه به مباحث فوق می‌توان پی برد که قدیم‌ترین معنای «نظر» در زبان‌های سامی، «حفاظت کردن/ نگاهبانی کردن» است؛ معنایی که به دلیل فراموش شدن در زبان عربی مدرسی، از نظر عالمان لغت دور مانده و در واژه‌نامه‌های عربی مضبوط نگردیده است. این در حالی است که مدافقه بر برخی کاربردهای «نظر» در قرآن کریم گویای آن است که این ماده در عصر نزول، همچنان بر معنای محافظت و مراقبت دلالت داشته است. نمونه‌ای از کاربردهای «نظر» در این معنا را می‌توان در آیات (فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ * وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ) (دخان/۲۹-۳۰) سراغ گرفت. هرچند اغلب عالمان تفسیر «مُنظَرِينَ» در آیه شریفه را به «مهلت داده شده» معنا کرده‌اند (مثلاً: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۸۲۳/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷۶/۲۵)، اما تضاد میان نجات بنی‌اسرائیل با گرفتار آمدن فرعون و یارانش در عذاب نشان می‌دهد که مُراد از «ما کَانُوا مُنظَرِينَ» آن است که فرعونیان از عذاب الهی ایمن نماندند. نیز می‌توان به آیاتی چون (وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ) (نحل/۸۵) اشاره کرد که ظالمان را از ابتلا به عذاب الهی می‌هراساند و به آنان گوشزد

می‌کند که نه می‌توانند چیزی از عذابشان فروکاهند و نه می‌توانند خود را از آن مصون بدارند (برای مشاهده دیگر کاربردها: بقره/۱۶۲؛ آل عمران/۸۸؛ انبیاء/۴۰؛ سجده/۲۹). به این ترتیب، می‌توان با استناد به شواهد زبان‌شناختی چنین نتیجه گرفت که «انظُرْنَا» در عبارت شریفه «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا» (بقره/۱۰۴) به معنای آن است که: «ای پیامبر! ما را تحت نظر قرار ده و از ما محافظت و مراقبت نما».

مبتنی بر آنچه گذشت، آیه شریفه بقره/۱۰۴ با این هدف نازل گردید که مؤمنان اهل کتاب را از به‌کارگیری استعاره شبانی بازدارد و بدین سان، نقش حمایتی پیامبر اکرم (ص) را از الگوی عهدینی «رعایت» - چوپانی گوسفندان - به الگوی قرآنی «نظارت» - مراقبت از انسان‌ها - تغییر دهد. به این ترتیب، دیدگاه مفسرانی که مراد از «لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا» را به جایگزینی یک واژه با واژه دیگر فروکاسته‌اند، نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

۵-۶. دلایل کنار گذاردن استعاره شبانی در قرآن کریم در سخن از دلایلی که موجب جایگزینی «انظُرْنَا» با «راعِنَا» شد، نخست باید به فاصله گرفتن دین اسلام از گفتمان‌های دینی اهل کتاب اشاره کرد. آنگونه که بیشتر توضیح داده شد، استعاره شبانی یک صورت‌بندی شناخته‌شده در میان اهل کتاب بود که کیفیت ارتباط پیامبران با مردم را تبیین می‌نمود. در چنین شرایطی، به‌کارگیری این استعاره در قرآن می‌توانست نشانه‌ای از وام‌داری دین اسلام از ادیان پیشین در حوزه نبوت تلقی شود. استفاده گسترده‌ی یهود از تعبیر «راعِنَا» در مواجهه با پیامبر اسلام (ص) که به تعبیر قرآن کریم، با هدف طعنه زدن به دین اسلام انجام می‌گرفت: (طَعْنًا فِي

الدِّينِ) (نساء/۴۶)، تأییدی بر همین مدعاست. این در حالی است که وانهادن یک استعاره کهنه و جابجایی آن با یک صورت‌بندی جدید می‌توانست استقلال دین اسلام در حوزه مفهوم‌پردازی در عرصه نبوت را به بهترین شکل به نمایش گذارد.

شاید دلیل دیگری که به کنار گذاردن استعاره شبانی در قرآن کریم انجامید، آن است که مبتنی بر این استعاره، دین‌داران در قامت چهارپایانی تصویر می‌شوند که بدون تعقل و اراده، به شبان خود چشم می‌دوزند و به دنبال او، این سو و آن سو می‌روند. این در حالی است که مرور بر آیات قرآنی همچون *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا* (انسان/۳) و *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ...* (بقره/۲۵۶) نشان می‌دهد که قرآن کریم، آزادی و اختیار انسان‌ها در انتخاب مسیر راه خود به رسمیت می‌شناسد و آنان را مسئول انتخاب‌هایشان می‌داند.

نیز شاهدیم که خداوند متعال در آیات مختلف، عذر کسانی را که کورکورانه از گمراهان تبعیت می‌کنند، نمی‌پذیرد و آنان را مستوجب عذاب می‌داند (مثلاً: بقره/۱۶۷؛ زخرف/۲۳-۲۵). این در حالی است که چهارپایانگاری انسان‌ها این باور را به ذهن متبادر می‌سازد که نباید آنان را به جرم پیروی از پیشوایان گمراه مجازات نمود؛ چه آنان به‌سان گوسفند، فاقد هرگونه اراده در انتخاب مسیر هستند و چاره‌ای جز تبعیت از شبانان ندارند.

در تکمیل این بحث، می‌توان پاره‌ای از آیات قرآن کریم را شاهد آورد که درباره میزان ابتلای پیروان و پیشوایان به عذاب الهی سخن گفته‌اند. مبتنی بر این آیات، هرچند پیروان می‌کوشند با بزرگ‌نمایی نقش

پیشوایان در گمراهی، آنان را بیش از خود مستحق آتش دوزخ بشمارند، خداوند متعال چنین حکم می‌کند که همه آنان به یک اندازه عذاب را خواهند چشید، مثلاً: *(... رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ)* (اعراف/۳۸). نیز خداوند متعال در آیات دیگر، بر این مطلب تأکید می‌ورزد که کافران از آن‌رو به مجازات الهی گرفتار می‌شوند که با خواست و اراده شخصی - نه با اکراه و اجبار - از آباء و کبار و رؤسایشان پیروی کرده‌اند (احزاب/۶۴-۶۸).

سرانجام باید افزود که خداوند متعال در جای‌جای قرآن کریم، ضمن کنار گذاردن استعاره شبانی (راه‌بری چهارپایان)، ارتباط پیامبران با توده‌های مردم را در قالب راه‌بری و راهنمایی انسان‌ها استعاره‌سازی کرده است. مبتنی بر این استعاره، پیامبران چونان راه‌بلدانی هستند که مردم را در تشخیص و انتخاب مسیر صحیح یاری می‌رسانند. در طرف مقابل، انسان‌ها نیز در قامت مسافرانی به تصویر کشیده می‌شوند که برای رسیدن به سعادت و کامیابی، به راه‌بلدانی خبره نیازمندند. قرآن کریم بر مبنای همین استعاره، یک الگوی کامل و پیوستار از مفاهیم را تولید کرده و ارتباط پیامبران با مردم را در آن قالب، صورت‌بندی کرده است (برای آگاهی بیشتر درباره این استعاره در قرآن کریم، بنگرید به: شیرزاد، ۱۳۹۸: ۱۷۹-۲۲۳).

۶. نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر در صدد برآمد با عطف توجه به داده‌های زبان‌شناختی و بین‌الادیانی، خوانشی نو از گزاره قرآنی *(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا أَنْظِرْنَا ...)* (بقره/۱۰۴) ارائه دهد. با این پژوهش تلاش شد

عرصه نبوت، و دیگری اهمیت عقلانیت و آزادی انسان‌ها بر مبنای آموزه‌های اسلامی.

منابع

- ابن ابی جامع، علی بن حسین (۱۴۱۳ق). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*. قم: دار القرآن الکریم.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*. به کوشش اسعد محمد الطیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: شرکه دار الأرقم بن ابی الأرقم.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۱ق). *تفسیر غریب القرآن*. به کوشش ابراهیم محمد رمضان. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن هائم، احمد بن محمد (۱۴۲۳ق). *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. به کوشش صدقی محمد جمیل. بیروت: دار الفکر.
- ابوعبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق). *مجاز القرآن*. به کوشش محمد فؤاد سزگین. قاهره: مکتبه الخانجی.

اختلافات تفسیری که غالباً ناشی از فراموش شدن گفتمان‌های دینی اهل کتاب در بافت نزول است، برطرف گردد. این مطالعه نشان داد:

۱. اقوام سامی با این طرز تلقی که حکمرانی چونان شبانی است، دست به معناسازی زده و ماده «رعی» به معنای «چوپانی کردن» را در معنای «حکومت کردن» به کار برده‌اند. در مرحله بعد، این استعاره از گفتمان‌های سیاسی وام گرفته شده و با ورود به فضای عهدینی، برای صورت‌بندی رابطه «پیامبران - انسان‌ها» به کار رفته است. مبتنی بر این استعاره نوظهور، اهل کتاب پیامبران را چونان شبانانی تصویر می‌کردند که وظیفه راهنمایی و راهبری انسان‌ها را بر عهده داشتند.
۲. برخلاف تصور رایج میان عالمان تفسیر، از مدآقه بر سیاق آیه بقره/۱۰۴ می‌توان دریافت که خداوند متعال مؤمنان اهل کتاب - نه مسلمانان - را از گفتن «راعنا» بازداشته است.
۳. شبان‌انگاری پیامبر اسلام^(ص) از سوی یهودیان (نساء/۴۶) آشکارا نشان می‌دهد که استعاره شبانی همچنان در گفتمان‌های دینی عصر نزول کاربردی وسیع داشته است. بر این اساس، آشنایی مؤمنان اهل کتاب با این استعاره عهدینی می‌توانست آنان را به این سو سوق دهد که رابطه پیامبر اکرم^(ص) با خود را در همین قالب صورت‌بندی کنند.
۴. آیه شریفه بقره/۱۰۴ مؤمنان اهل کتاب را از به‌کارگیری استعاره شبانی در مواجهه با پیامبر اسلام^(ص) بازداشته است که می‌توان دلایلش را در دو نکته اصلی ریشه‌یابی کرد: یکی استقلال دین اسلام در فضای بین‌الادیانی از حیث مفهوم‌پردازی در

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوليث سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق). *بحر العلوم*. بیروت: دار الفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). *معالم التنزیل*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. به کوشش محمد عبدالرحمان المرعشلی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۰ش). «اهل کتاب»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی (جلد ۱۰)*. به کوشش کاظم موسوی بجنوردی و دیگران. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *نورالثقلین*. به کوشش هاشم رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). *البرهان فی علوم القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۲۱ق). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- شیرزاد، محمدحسن (۱۳۹۸ش). *کاربرد الگوهای انسان‌شناسی حمل و نقل در تفسیر قرآن کریم*. رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، به راهنمایی دکتر احمد پاکتچی، دانشگاه امام صادق (ع).
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۰ق). *تفسیر القرآن*. ریاض: مکتبه الرشد.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. به کوشش احمد قصیر عاملی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- *عهد جدید* (۱۳۶۲ش). تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
- *عهد عتیق* (۱۳۶۲ش). تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد (بی‌تا). *معانی القرآن*. به کوشش احمد یوسف نجاتی و همکاران. مصر: دار المصریة.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۶ق). *القاموس المحیط*. به کوشش محمد نعیم العرقسوسی. دمشق: مؤسسه الرساله.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *التفسیر*. به کوشش عبدالله محمود شحاتة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- Beeston, A. F. L. et al. (1982). *Sabaic Dictionary*. Beirut: Librairie du Liban.
- Biella, J. Copeland (1982). *Dictionary of Old South Arabic*:

- Gray, Louis (1971). *Introduction to Semitic Comparative Linguistics*. Amsterdam: Philo Press.
- Günther, Sebastian (2002). "Illiteracy", *Encyclopedia of the Qur'an*. vol. 2, Leiden: Brill.
- Hoftijzer, J. & Jongeling, K. (1995). *Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions*. Leiden: Brill.
- Jastrow, Marcus (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi and the Midrashic Literature*. London / New York: Luzac / Putnam.
- Jeffery, Arthur (1938). *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*. Baroda: Oriental Institute.
- Klein, E. (1987). *A Comprehensive Etymological Dictionary of the Hebrew Language*. Jerusalem: The University of Haifa.
- Krahmalkov, Ch. R. (2000). *Phoenician-Punic Dictionary*. Leuven: Uitgeverij Peeters en Departement Oosterse Studies.
- Künstlinger, David (1930). "Rā'fīnā", *Bulletin of the School of Oriental Studies*. Vol. 5, No. 4, pp. 877-882.
- Leslau, Wolf (1938). *Lexique Soqotri*. Paris: Librairie C. Klincksieck.
- Leslau, Wolf (1991). *Comparative Dictionary of Ge'ez*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Muss-Arnolt, W. (1905). *A Concise Dictionary of the Assyrian Language*. Berlin: Reuther & Reichard.
- O'Leary, De Lacy (1923). *Comparative Grammar of the Semitic Languages*. London: Kegan Paul, Trench, Trubner & CO., LTD.
- Orel, Vladimir & Stolbova, Olga (1995). *Hamito-Semitic Etymological Dictionary*. Leiden: Brill.
- *Sabaeen Dialect*. Cambridge: Scholars Press.
- Black, J. et al. (2000). *A Concise Dictionary of Akkadian*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Brun, S. (1895). *Dictionarium Syriaco-Latinum*. Beirut: Typographia PP. Soc. Jesu.
- Costaz, Louis (2002). *Dictionnaire Syriac-Français, Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar el-Machreq.
- Dalman, Gustaf (1901). *Aramäisch-Neuhebräisches Wörterbuch zu Targum, Talmud und Midrasch*. Frankfurt: Kauffmann.
- Del Olmo Lete, Gregorio & Sanmartín, Joaquín (2003). *A Dictionary of the Ugaritic Language in the Alphabetic Tradition*. Leiden: Brill.
- Dillmann, A. (1865). *Lexicon Linguae Aethiopiae*. Lipsiae: T. O. Weigel.
- Donald, James (1872). *Chambers's Etymological Dictionary of the English Language*. Edinburgh: W. & R. Chambers.
- Drower, E. S. & Macuch, R. (1963). *A Mandaic Dictionary*. Oxford: Clarendon Press.
- Geiger, Abraham (1902). *Was hat Mohammed aus dem Judenthume aufgenommen*. Leipzig: Verlag von M. W. Kaufmann.
- Gelb, Ignace, et al. (1998). *The Assyrian Dictionary*. Chicago: Oriental Institute of Chicago University.
- Geoffroy, E. (2000). "Ummī", *The Encyclopedia of Islam*. 2nd edition, vol. 10, Leiden: Brill.
- Gesenius, William (1939). *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*. Oxford: Clarendon Press.
- Glare, P. G. W. (1968). *Oxford Latin Dictionary*. Oxford: Clarendon Press.

- Skeat, W. (1888). *An Etymological Dictionary of the English Language*. London: Oxford University Press.
- Vajda, G. (1986). "Ahl al-Kitāb", *The Encyclopedia of Islam*. 2nd edition, vol. 1, Leiden: Brill.
- Wright, William (1890). *Lectures on the Comparative Grammar of the Semitic Languages*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Payne Smith, Robert (1903). *A Compendious Syriac Dictionary*. Oxford: Clarendon Press.
- Rubin, Aaron D. (2010). *A Brief Introduction to the Semitic Languages*. Piscataway: Gorgias Press.
- Sharon, Moshe (2004). "People of the Book", *Encyclopedia of the Qur'an*. vol. 4, Leiden: Brill.